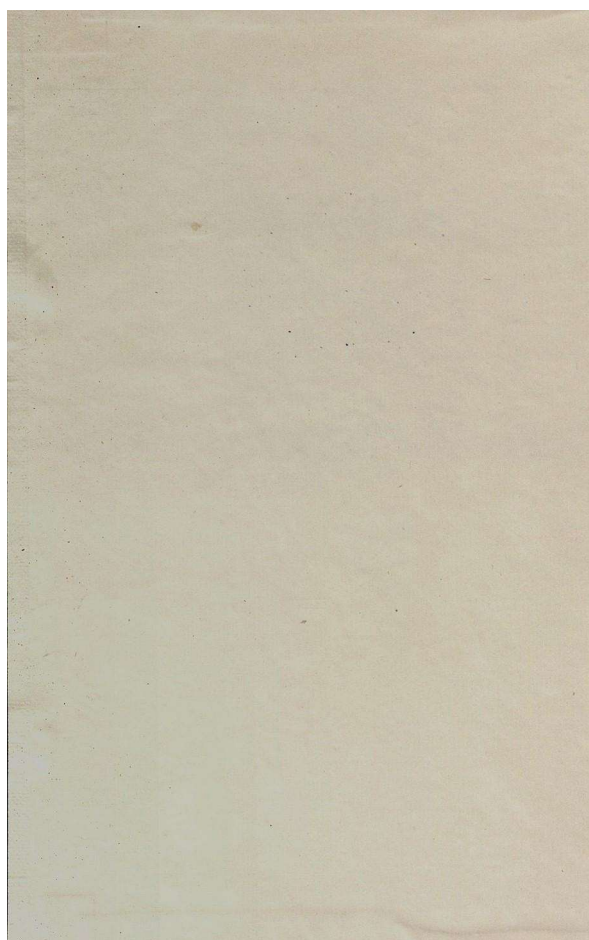
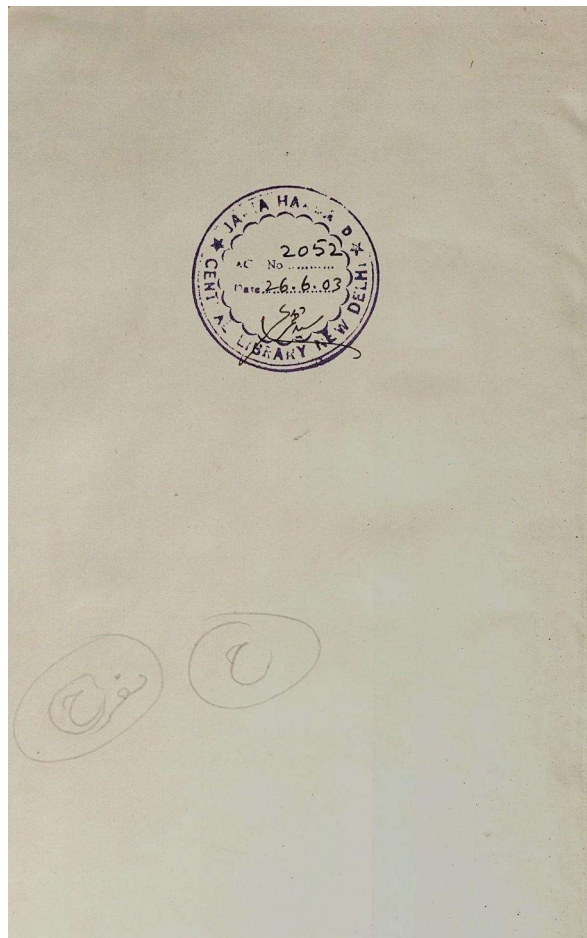
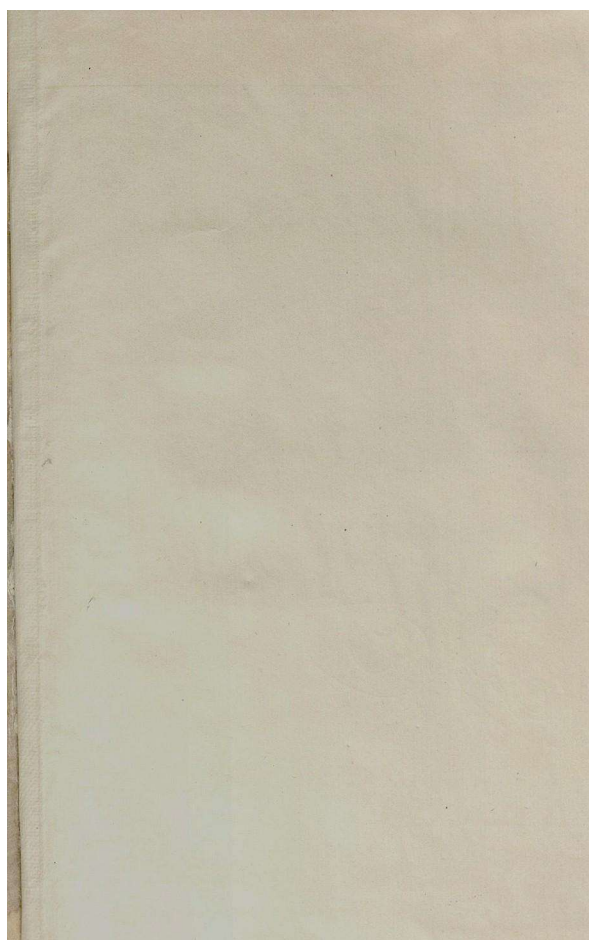








[illegible]

496



A

در پیر و انکسای و درین مندر بود به سعی و بدای که گاه باشد که از اند فاع فضل
مستکنه با انفجار در اعضاء و باطن شخصی که بتواری می کشد بپیدا بظرف
بول پس جو فروغ و راعضار باطن بر غلط مستحفظه از آن و معر بود
از آثار و رم اعضاء مذکوره بر غلط مستحفظه از اند فاع فضل کوی در غلط
بول که از اند فاع فضل بود عام است که در حاله محبت با فقیه یا حاله محبت
چون که باشد نفیست حاجت لازم دارد و باید در است که تغییر است
قولم بول از سر و سر بدن و معرفت از ضرورتا حکم بر حال حادثه صادق
ایدکی انکه نخست یقین بود به غلط شود این در رکنه ولادت کند
انکه طبیعت در صد وضع مجامع است و عاوه متاثر است من کل انچه منقطع
شد و کما می دلالت کند بر فواید اعضاء و اندام بول و بانی است
که چون ساعت مانده روی با سخا و تند و غلط کرد و دوم انکه نخست غلط
بود پس یقین و صواب شود و از غلط حد است نه پس کرد و این
دلالت کند بر انکه طبیعت نه شده و عاوه را پنجمه پس بر چرخ کند
نترتیب است که در اصل انکه بر غلط است پس از آن تا آخر بر غلط
و نیز به استخوان بر رفت بخول بر غلط یعنی از آن که بر اول بود